

تحلیل رقابت یا همکاری؛ آینده حضور آمریکا و چین در غرب آسیا

10.30495/PIR.2022.1955409.3477

مهرشاد غفارزاده^۱، عنایت الله یزدانی^۲، امید آسیابان^۳

Received:2022/03/20 Accepted:2022/07/26	مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴
--	--------------	---

چکیده

حضور روزافزون چین در منطقه غرب آسیا منجر به شکل‌گیری مباحث متعددی در مجامع آکادمیک و عرصه‌های سیاست‌گذاری شده است. در حال حاضر چین به‌عنوان تهدید راهبردی در سطح جهانی برای منافع آمریکا مطرح است. حضور روزافزون چین در منطقه منجر به طرح این پرسش شده است که تا چه اندازه سیاست آمریکا و چین دستخوش تغییر خواهد شد و چه آینده یا آینده‌هایی را می‌توان برای حضور راهبردی چین و آمریکا در منطقه ترسیم کرد؟ مطابق فرضیه این پژوهش موقعیت راهبردی منطقه ایجاب می‌کند که با وجود رقابت راهبردی چین و آمریکا در سطح جهانی، در منطقه غرب آسیا با یکدیگر همکاری خواهند کرد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و ناظر بر رویکرد آینده‌پژوهی است. طبق یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که حضور آمریکا و چین در منطقه غرب آسیا در قالب چهار آینده «ممکن، باورکردنی، محتمل و مطلوب» قابل بررسی است. باتوجه به نیاز این دو دولت فرامنطقه‌ای به منطقه غرب آسیا، می‌توان گفت که آینده مطلوب، همکاری است و حضور هر دو دولت در منطقه قابل پیش‌بینی است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی؛ غرب آسیا؛ آمریکا؛ چین؛ آینده مطلوب

Analysis of competition or cooperation; The future presence of America and China in West Asia

China's growing presence in the West Asian region has led to a number of debates in academia and policy-making. China is now a global strategic threat to US interests. China's growing presence in the region has led to the question of how much the policy of the United States and China will change and what future or futures can be drawn for the strategic presence of China and the United States in the region? According to this research hypothesis, the strategic position of the region requires that despite the strategic rivalry between China and the United States in the world, they will work together in the West Asian region. The research method is descriptive-analytical and oversees the future research approach. According to the research findings, the presence of the United States and China in the West Asian region can be considered in the form of four "possible, believable, probable and desirable" futures. Given the need of these two supra-regional governments for the West Asian region, it can be said that the desired future is cooperation and the presence of both governments in the region is predictable.

Keywords: China, Favorable Future, Future Research, USA, West Asia.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

m.ghafarizadeh@ase.ui.ac.ir

^۲ دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

eyazdan@ase.ui.ac.ir

^۳ دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

omid.asiabab@ut.ac.ir

مقدمه

فروپاشی شوروی مقدمه‌ای برای دوره جدیدی بود که به نفوذ و حضور دیپلماتیک، قدرت نظامی و ایجاد یک نظم جهانی با محوریت آمریکا، به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ منجر شد. آغاز قرن بیست و یکم و ظهور کنش‌گران جدید مانند چین در نظام بین‌الملل باعث تغییر تدریجی در قطبیت ساختار نظام بین‌الملل شد. چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، پیشروترین کشور در سرمایه‌گذاری خارجی، بزرگ‌ترین صادرکننده و دومین واردکننده کالا در جهان محسوب می‌شود. در سطح کلان هدف آمریکا این است که چین «مهار» شود و تهدیدات این قدرت نوظهور علیه نظم لیبرال - دموکراسی موردنظر آمریکا دفع شود. براین اساس چرخش به‌سوی شرق توسط آمریکا، تلاش برای بازگرداندن توازن راهبردی در منطقه غرب آسیا، حفظ جایگاه برتر آمریکا در حوزه‌های اقتصادی و فناوری برتر، همه در همین راستا قرار دارد. از این رو «رقابت راهبردی» میان چین و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل به نظم‌های منطقه‌ای مانند نظم منطقه‌ای غرب آسیا که هر دو قدرت به آن توجه دارند، نیز سرایت خواهد کرد. منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا و چین دارای جایگاه مهم است. چرا که این منطقه بزرگ‌ترین منبع تأمین انرژی جهان است. در چارچوب افزایش رقابت کنونی میان چین و آمریکا در سطح جهانی، انتظار می‌رود که تحولات این دو دولت فرامنطقه‌ای در منطقه شامل تغییراتی شود و سیاست‌ها و رویکردهای تازه‌ای از سوی هر دو دولت در پیش گرفته شود و یا اینکه طرفین وارد ائتلاف‌هایی شوند؛ به‌گونه‌ای که این رقابت منجر به مشارکت گسترده‌تر در مسائل و تحولات منطقه خواهد شد. این مقاله قصد دارد با استفاده از چارچوب آینده‌پژوهی به تجزیه و تحلیل آینده حضور آمریکا و چین در منطقه غرب آسیا بپردازد و به دنبال پاسخ این پرسش است که تا چه اندازه سیاست آمریکا و چین در غرب آسیا دستخوش تغییر خواهد شد و چه آینده‌هایی می‌توان برای حضور راهبردی چین و آمریکا در منطقه ترسیم کرد؟ مطابق فرضیه این پژوهش موقیبت راهبردی منطقه غرب آسیا ایجاب می‌کند که چین و آمریکا علی‌رغم رقابت راهبردی در سطح جهانی در منطقه غرب آسیا با یکدیگر همکاری خواهند کرد. اهمیت و ضرورت پژوهش از این جهت است که علی‌رغم دیدگاه مجامع فکری و تصمیم‌گیرندگان داخلی در مورد خروج آمریکا از منطقه، در این مقاله بر حضور آمریکا در کنار چین در منطقه تأکید می‌شود و این حضور می‌تواند تبعات راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه غرب آسیا داشته باشد. هدف اصلی این پژوهش ارائه نوعی چشم‌انداز واقع‌گرایانه مبتنی بر بررسی روندها است.

۱- پیشینه پژوهش

در این بخش از پژوهش به آثار علمی مربوط به همکاری و رقابت چین و ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا پرداخته می‌شود. سلمان و دیگران (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان مصونیت در غرب آسیا و رقابت ایالات متحده آمریکا و چین، به اثربخشی رفتار حفاظتی استراتژیک پکن در برابر استراتژی‌های قدرت سخت و اشنگتن را اشاره می‌کند. در این مقاله حضور این دو قدرت مداخله‌گر در چارچوب مفهوم «مصونیت راهبردی»^۴ مورد بررسی قرار گرفته است. لورت^۶ و دیگران (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان مدیریت رقابت ایالات متحده آمریکا و چین در غرب آسیا، به رقابت چین در منطقه غرب آسیا برای نفت اشاره دارد. ابراهیمی و رضایی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان سیاست غرب آسیای چین و رقابت آن با آمریکا، معتقدند که سه متغیر «وابستگی انرژی چین» به غرب آسیا «اقتصاد» و حمایت از «ثبات» در غرب آسیا، متغیرهای مؤثر در سیاست غرب آسیای چین هستند. شرف خانی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه، معتقدند که راهبرد اقتصادی چین در رقابت با آمریکا در خاورمیانه، نفوذ هدفمند از طریق مؤثرترین بخش‌های زنجیره ارزش جهانی است. در آثار علمی بررسی شده بر عنصر رقابت میان

⁴ Containment.

⁵ strategic hedging

⁶ Leverett

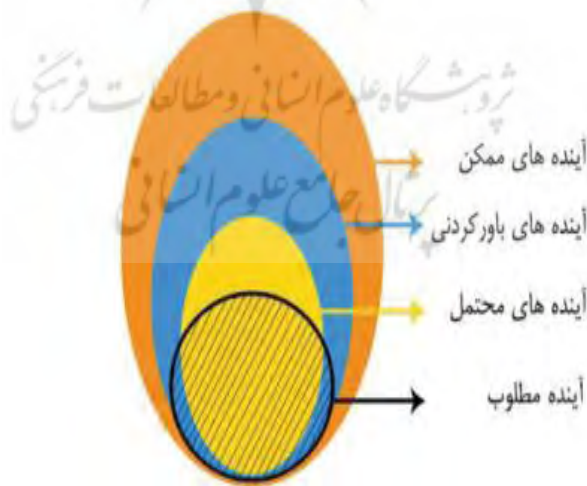
ایالات متحده آمریکا و چین اشاره شده است. از جمله نوآوری‌های این پژوهش ترسیم چشم‌اندازی از آینده روابط این دو قدرت بزرگ در منطقه غرب آسیا و تأکید بر عنصر همکاری خواهد بود.

۲- چارچوب تحلیلی: آینده‌پژوهی

تعاریف متعددی از مفهوم آینده‌پژوهی وجود دارد. «آینده‌پژوهی فرآیندی است که به پیش‌بینی رویداد محتمل می‌پردازد (تقوی گیلانی، ۱۳۸۹: ۶۷). یا در تعریفی دیگر به صورت ساده «آینده‌پژوهی علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا عنوان شده است» (ملکی فر، ۱۳۸۵: ۲۳). به نظر وندل بل^۷ (۲۰۰۳) در این تعریف رسا، سه مؤلفه کلیدی وجود دارد. اول آنکه، آینده‌پژوهی تنها یک علم صرف نیست، بلکه تلفیقی از علم و هنر است. مؤلفه مهم دیگر، اشاره به «کشف آینده» است، در واقع در اینجا، تأکید بر شناسایی و کشف آینده بر مبنای روابط علت و معلولی معین است. مؤلفه سوم و بسیار حائز اهمیت در این تعریف «شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا» است. این مؤلفه کلیدی نشان‌دهنده آن است که آینده‌پژوهی در صدد است تا قدم را فراتر از پیش‌بینی و کشف آینده بگذارد و بر شکل دادن به آینده تأکید نماید (Bell, 2003: 1-2).

در سیر تحول و تطور دانش آینده‌پژوهی سه دوره قابل تمایز است؛ در دوره نخست که تا دهه ۱۹۸۰ مرسوم بود از رویکرد پیش‌بینی^۸ بر اساس روش‌های مهندسی و کمی استفاده می‌شد. در دوره دوم؛ یعنی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، رویکرد آینده‌نگاری^۹ مبنی بر روش‌های کیفی و غیرمهندسی مدنظر بود. اما در دوره سوم یعنی سال‌های اخیر به رویکرد تحلیل «آینده‌های متعارض»^{۱۰} و ارزیابی نقش کنش‌گران بر اساس روش‌های نرم (روش‌های کیفی و تفسیری) در کنار روش‌های کمی و مهندسی تأکید می‌شود (علی‌پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۳۴). هدف آینده‌پژوهی غیب‌گویی نیست، بلکه شناخت آینده با تحلیل فرایندها، روش‌های نظام‌مند، قاعده‌مند و هوشمند است. در آینده‌پژوهی، چهار نوع آینده وجود دارد:

۱. آینده ممکن؛ به هر آینده فرضی گفته می‌شود که در مخیله انسان بگنجد و عقل انسان امکان وقوع آن را تصدیق می‌کند؛ شامل تمامی وضعیت‌های ممکن است که می‌تواند در آینده محقق شود. این طیف از آینده‌ها، مجموعه‌ای از تصویرهایی هستند که انسان برای آینده‌اش در نظر دارد (خاشعی، ۱۳۹۱: ۲۱).



شکل شماره ۱ انواع آینده

منبع: (علی‌عسکری و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۵)

⁷ Wendell Bell

⁸ Forecasting

⁹ Foresight

¹⁰ Contested Futures

۲. آینده باورپذیر؛ آینده‌های ممکن هستند که بر اساس دانش فعلی بشر امکان ظهور آنها در آینده وجود دارد و برخلاف آینده‌های متناقض با اصول و دانش فعلی بشر، بر این اصول انطباق دارند. آینده‌های باورپذیر زیرمجموعه‌ای از آینده‌های ممکن هستند که امکان وقوع بیشتری دارند و به نظر می‌رسد احتمال تحقق آنها با دانش امروزی انسان و یا روند روبه‌رشد علم و فناوری مقدور و میسر است. به عبارت دیگر، به بخشی از آینده ممکن گفته می‌شود که باورپذیرتر و در دسترس‌تر است.

۳. آینده محتمل؛ به آن دسته از آینده‌هایی اشاره دارد که به احتمال تحقق می‌یابند؛ این آینده‌ها زیرمجموعه‌هایی از آینده‌هایی باورکردنی هستند. به آینده‌ای گفته می‌شود که در افق زمانی موردنظر، احتمال وقوع دارد. وظیفه آینده‌پژوه اکتشافی و یا آنچه در زبان معمول پیش‌بینی نامیده می‌شود.

۴. آینده مطلوب؛ آینده‌ای که به واقعیت پیوستن آن را آرزو می‌کنیم. آینده مطلوب گاهی همان «چشم‌انداز»^{۱۱} است. ولی لزوماً همه آینده‌های مطلوب مترادف با چشم‌انداز نیستند (خاشعی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶).

۳- اهمیت منطقه غرب آسیا از منظر آمریکا و چین

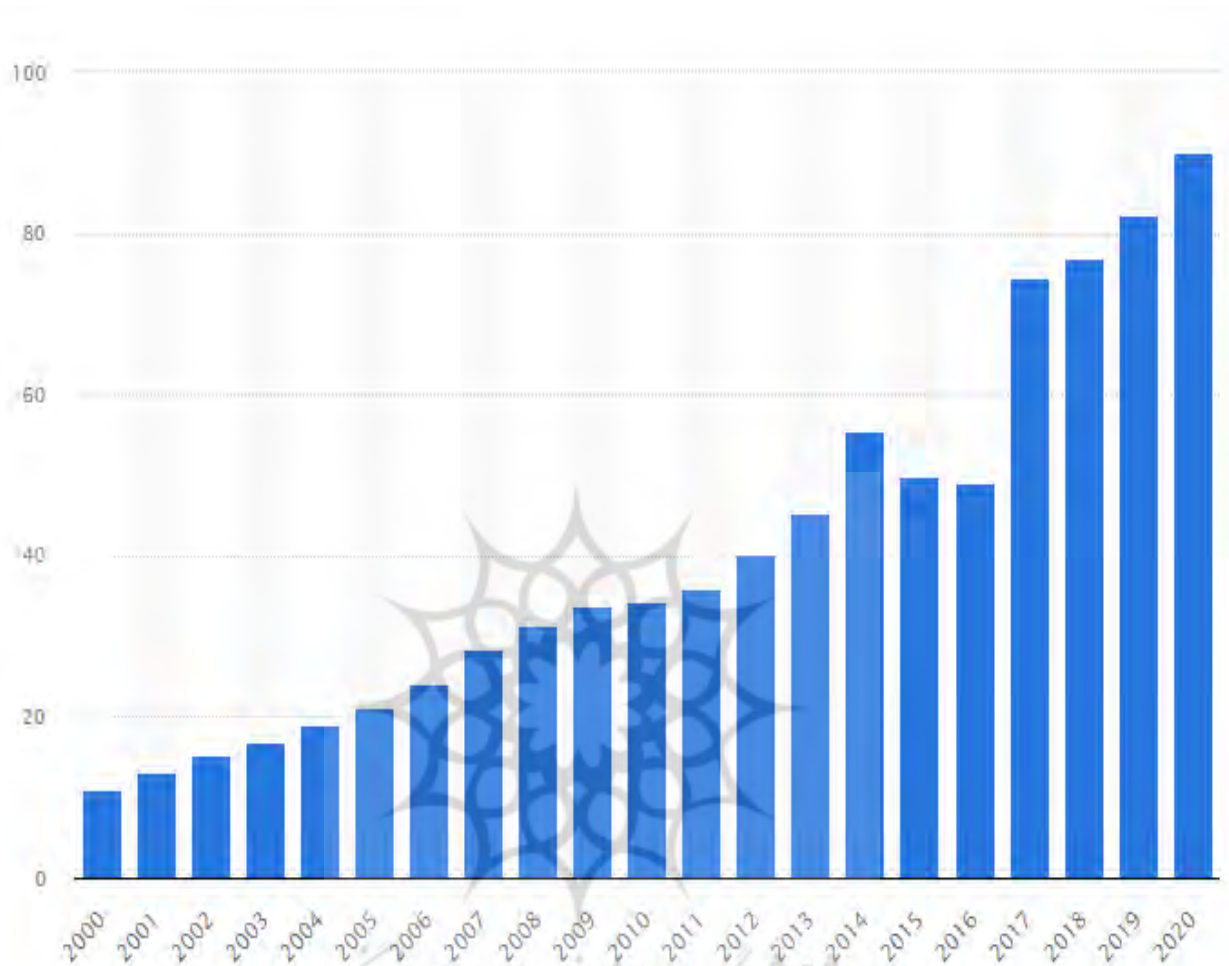
منطقه غرب آسیا یکی از مهم‌ترین مناطق در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و این منطقه حلقه اتصال شرق و غرب؛ دارای جایگاه تاریخی و تمدنی مهم و سرشار از منابع انرژی است. این منطقه در دوران جنگ سرد رقابت‌های ژئوپلیتیک میان آمریکا و شوروی را تجربه کرده است. امروزه نیز منطقه غرب آسیا صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی (به‌ویژه آمریکا و چین) شده است به‌گونه‌ای که این منطقه نمونه کوچکی از رقابت میان دو ابرقدرت در سطح جهان را به نمایش می‌گذارد (Freeman, 2021: 1). با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا که حجم قابل‌توجهی از تجارت جهانی از آن عبور می‌کند و جایگاه آن در مقابله با قدرت‌های رقیب مانند چین و روسیه، یکی از مناطق مهم برای آمریکا در سطح جهان به شمار می‌رود. آمریکا به منطقه غرب آسیا به‌عنوان مهم‌ترین منبع انرژی جهان توجه دارد. امروزه آمریکا از بزرگ‌ترین شرکای تجاری و سرمایه‌گذاری در کشورهای منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای آمریکا بسیاری از خدمات و کالاهای پیشرفته موردنیاز خود مانند ابزارآلات صنعتی، تجهیزات پزشکی، فناوری را از آمریکا تأمین می‌کنند. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول^{۱۲} حجم تجارت میان آمریکا و کشورهای منطقه غرب آسیا در سال ۲۰۲۰ میلادی به ۱۱۳ میلیارد دلار رسیده است (Data. IMF, 2021). در عین حال، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایالات متحده در غرب آسیا طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ میلادی به ۷۵ میلیارد دلار رسیده است. طبق آخرین آمار موجود سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در غرب آسیا تقریباً ۹۰.۱۲ میلیارد دلار ارزش دارد. مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خارج از کشور در همین سال بالغ بر ۶.۱۵ تریلیون دلار آمریکا است. با توجه به این حجم سرمایه‌گذاری، کل سرمایه‌گذاری آمریکا در منطقه ناچیز است. در مقابل، بسیاری از کشورهای منطقه مانند عربستان، قطر، امارات صدها میلیارد دلار از ذخایر ملی خود را در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. به استثنای برخی دولت‌ها مانند جمهوری اسلامی ایران که با آمریکا و نفوذ آن در منطقه مخالف هستند، اکثر کشورهای این منطقه از هم‌پیمانان دیرینه آمریکا و از طرفداران نظم بین‌المللی موجود هستند (Statista, 2022: 1).

چین مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای غرب آسیا است و تقریباً ۶۰ درصد انرژی موردنیاز خود را از منطقه غرب آسیا تأمین می‌کند. ادامه رشد اقتصادی چین در حال حاضر و در آینده به منطقه غرب آسیا گره‌خورده است. حجم سرمایه‌گذاری‌های چین در منطقه طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰ میلادی تقریباً به ۱۹۷ میلیارد دلار رسیده است. در عین حال، حجم مبادلات تجاری میان چین و کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۰ میلادی علی‌رغم بحران کرونا و پیامدهای آن بر تجارت جهانی، به ۱۵۱ میلیارد دلار رسیده که از حجم تجارت کشورهای منطقه با آمریکا بیشتر است (AEI, 2021). در حال حاضر سه قدرت فرامنطقه‌ای (آمریکا، چین و روسیه) کنش‌گران اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا هستند. افزایش رقابت جهانی میان چین و آمریکا، رقابت منطقه‌ای میان این سه قدرت را از نو ایجاد کرده است. علاوه بر رقابت قدرت‌های بزرگ، حداقل چهار روند درون منطقه‌ای وجود دارد که فضای استراتژیک

¹¹ vision

¹² IMF

فعلی منطقه غرب آسیا را شکل می‌دهد: ۱. درگیری‌های طولانی‌مدت در منطقه از جنگ داخلی در سوریه تا یمن؛ ۲. رقابت مداوم بین ائتلاف به رهبری عربستان و جمهوری اسلامی ایران؛ ۳. بحران درون شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۱۷ و رقابت روبه‌رشد میان دولت‌های کوچک عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس (قطر - امارات). ۴. «پیامدهای ناشناخته و مبهم» ناشی از بیماری همه‌گیر کرونا و تأثیرات بالقوه آن بر امنیت دولت‌های غرب آسیا (Michnik, 2021: 1-5).



شکل شماره ۲ سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در غرب آسیا ۲۰۰۰-۲۰۲۰ (به میلیارد دلار)

Source: <https://www.statista.com/statistics/report-content/statistic/188602>

این چهار عامل نه تنها بر چشم‌انداز آینده منطقه تأثیرگذار هستند، بلکه بر شکل رقابت قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا میان آمریکا و چین تأثیر می‌گذارند. باید اشاره کرد که ثبات و امنیت منطقه به دلیل اختلافات بین دولت‌ها و مشکلات داخلی این دولت‌ها تهدید می‌شود و این تهدیدات احتمالاً برای دهه‌های آینده هم ادامه خواهد داشت (Wechsler, 2020: 2). با توجه به افزایش رقابت میان چین و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل، وقتی به آینده نگاه می‌کنیم سه تحول مداوم مانند افزایش حضور و نفوذ منطقه‌ای چین، چشم‌انداز کاهش حضور آمریکا در منطقه و تغییر رویکرد استراتژیک جهانی آمریکا نسبت به چین بر آینده منطقه اثرگذارند.

۴- ترسیم حضور آمریکا و چین در غرب آسیا

باتوجه به بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ^{۱۳}، دو کشور چین و آمریکا سعی در مهار یکدیگر در منطقه ایندو - پاسیفیک^{۱۴} دارند. از آنجایی که چین برای افزایش قدرت خود و مقابله با آمریکا به مناطق دیگر نیاز دارد این کشور تلاش دارد با حضور در سایر مناطق

¹³ The Renewed Great Power Competition.

¹⁴ Indo-Pacific.

هم حلقه محاصره آمریکا و متحدین در منطقه شرق آسیا را کمتر کند و هم برای ادامه رشد اقتصادی به منابع انرژی مناطق دیگر از جمله غرب آسیا دسترسی داشته باشد. از این رو منطقه غرب آسیا برای نفوذ جهانی چین به طور فزاینده‌ای مهم شده است. حضور روزافزون چین در غرب آسیا نگرانی‌های آمریکا را در مورد اهداف بلندپروازانه پکن و پیامدهای آن برای رقابت قدرت‌های بزرگ افزایش داده است. این مسئله غرب آسیا را در وضعیتی قرار داده است که بیشتر از هر منطقه جهان از هرگونه بروز نزاع بین دو قدرت بزرگ بر سر رهبری جهان تأثیر می‌پذیرد. باتوجه به رقابت بین دو کشور می‌توان در قالب چهار سناریو حضور آمریکا و چین را در منطقه ترسیم کرد.

۴-۱- خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا (آینده ممکن)

آمریکا پس از پایان جنگ سرد ابرقدرت نظام بین‌الملل شد. در نتیجه می‌توانست دیدگاه‌ها، منافع و ارزش‌های خود را بر جهان تحمیل کند و همچنین حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. باتوجه به این قدرت، آمریکا شکل‌گیری نظم منطقه‌ای در غرب آسیا را رهبری کرده بود. تا قبل از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هدف آمریکا در غرب آسیا حفظ توازن در منطقه بود؛ از این رو، سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا و هم‌پیمان واشنگتن بود. حفظ ثبات به‌عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های آمریکا را غرب آسیا تشکیل می‌داد. اما حملات یازدهم سپتامبر و تحولات و ضرورت‌های ناشی از جنگ با تروریسم، واشنگتن را ناگزیر به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود نمود. با تقویت بیشتر گرایش‌های ضد آمریکا و وقوع حملات یازدهم سپتامبر در خاک آمریکا، سیاست‌مداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به‌جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند (واعظی، ۱۳۸۶: ۶-۲) طی یک دهه اخیر حضور امنیتی آمریکا در منطقه به‌وضوح کاهش یافته است. علی‌رغم حضور نسبتاً پایدار امنیتی در منطقه، رهبران کشورهای سنتی متحد آمریکا در منطقه این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا ممکن است آمریکا به‌طور کلی از منطقه خارج شود، همان‌طور که بریتانیا و فرانسه قبلاً این کار را کرده‌اند. بخشی از تلاش کشورهای منطقه برای گسترش روابط با چین ذیل همین مسئله می‌گنجد (Wechsler, 2020: 3). به‌طور کلی، صرف‌نظر از نوع حزب حاکم احتمالاً مسیر سیاست خارجی این کشور در جهت کاهش هزینه‌های مداخله در منطقه بدون تغییر باقی خواهد ماند که دو دلیل عمده برای کاهش حضور آمریکا در غرب آسیا می‌توان ذکر کرد:

۴-۱-۱- تغییر استراتژی کلان آمریکا

آمریکا در طول هفتاد سال گذشته به طور متناوب از روش‌های مداخله مستقیم و غیرمستقیم برای برقراری نظم موردنظر خود در غرب آسیا استفاده کرده است و تاکنون و به‌ویژه در سه دهه اخیر هزینه‌های سنگینی برای حفظ نظم مطلوب خود در غرب آسیا پرداخته است. وضعیت منطقه غرب آسیا و تغییرات مرکز ثقل قدرت در جهان، تصویری از آینده‌ای به دست می‌دهد که در آن آمریکا دیگر تنها قدرت و هژمونی بلامنازع در جهان نخواهد بود. هرچند انتظار افول قدرت آمریکا در آینده‌ای نزدیک، زود هنگام و غیرواقعی است؛ اما در اینکه آمریکا به تدریج می‌بایست قدرت‌های در حال ظهور دیگری مانند چین را نیز در کنار خود به رسمیت بشناسد، تردیدی وجود ندارد (آهوئی، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۶). در نتیجه آمریکا در دهه دوم قرن بیست و یکم تمرکز استراتژی امنیت ملی خود را از غرب آسیا به شرق آسیا انتقال داد تا بتواند با این تهدید بالقوه مقابله کند. به این ترتیب، از زمان باراک اوباما^{۱۵}، تقابل با چین با محوریت خط‌مشی «چرخش به شرق» در اولویت اول سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، اوباما مقابل پارلمان استرالیا «منطقه آسیا - پاسیفیک را اولویت اول سیاست امنیتی آمریکا معرفی کرد و تأکید کرد که آمریکا به اینجا آمده است تا بماند». در همان ماه، هیلاری کلینتون^{۱۶} وزیر خارجه وقت آمریکا هم در مقاله‌ای قرن بیست و یکم را قرن پاسیفیک خواند و اعلام کرد که سیاست خارجی آمریکا در آستانه پایان دادن به جنگ‌های افغانستان و عراق و خروج نیروهای خود از این دو کشور، در نقطه تحول و چرخش قرار گرفته است (بابکان، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۲). اولویت‌بخشی به شرق آسیا در سیاست خارجی ترامپ هم ادامه یافت. استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۷) چین را به‌عنوان یک «قدرت تجدیدنظرطلب» نشان می‌دهد که «در تلاش است تا امنیت و رفاه آمریکا را از بین ببرد» و «جهانی‌ضد ارزش‌ها و

¹⁵ Barack Obama.

¹⁶ Hillary Clinton.

منافع» آمریکا شکل دهد. همچنین استراتژی دفاع ملی آمریکا (۲۰۱۸) چین را به‌عنوان هدف خود به‌عنوان رقیب آمریکا، «برای دستیابی به هژمونی جهانی در آینده» نشان می‌دهد (Calabrese, 2019: 2). علاوه بر دو رئیس‌جمهور سابق، جو بایدن^{۱۷} هم: «چین را به‌عنوان اصلی‌ترین چالش رهبری جهانی آمریکا در قرن بیست و یکم» توصیف کرده است (Tepperman, 2021: 1).

۴-۱-۲- تحول انرژی

در یک دهه اخیر تحولات عظیمی در حوزه انرژی صورت گرفته است. در این میان، بزرگ‌ترین تحول در آمریکا روی داد. در این کشور تولیدکنندگان با استفاده از تکنولوژی جدید توانستند سطح تولید خود را بالا ببرند. افزایش چشمگیر تولید نفت و گاز طبیعی در آمریکا از سال ۲۰۱۰، ناشی از توسعه ذخایر داخلی نفت شیل سال ۲۰۰۶ بود. با توجه به انقلاب در حوزه نفت و گاز، آمریکا از سال ۲۰۱۴ از روسیه و عربستان در تولید نفت خام پیشی گرفت و به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت تبدیل شد. به واسطه تحول انرژی در آمریکا دو تغییر اساسی در عرضه انرژی روی داده است؛ یکی در نوع انرژی و دیگری در جغرافیای منابع. در زمینه نوع انرژی، نفت بخشی از سهم خود را به گاز و با درجه کمتری به زغال‌سنگ داده است. از نظر جغرافیای منابع انرژی، سهم غرب آسیا از تولید نفت خام جهانی کاهش یافته است (عسگریان، ۱۳۹۶). سال ۲۰۱۸ قانون‌گذاران آمریکا مجوز صادرات نفت کشور را تصویب کردند و طی این مدت آمریکا به یک بازیگر مهم در عرصه جهانی انرژی تبدیل شده است. طی چند سال گذشته آمریکا به ۵۰ کشور در جهان نفت فروخته که بخش اعظم آن راهی اروپا، کانادا، چین و کره جنوبی شده است. این بازارها به طور سنتی متکی به منابع انرژی کشورهای منطقه غرب آسیا و روسیه بودند، اما اکنون آمریکا به رقیبی سرسخت تبدیل شده است. با پیروزی بایدن بعید است رویه کاهش حضور در غرب آسیا تغییر عمده‌ای داشته باشد، چرا که سیاست انرژی مورد حمایت دولت بایدن کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است (Mashino, 2020: 1).

۴-۲- افزایش حضور منطقه‌ای چین (آینده باورپذیر)

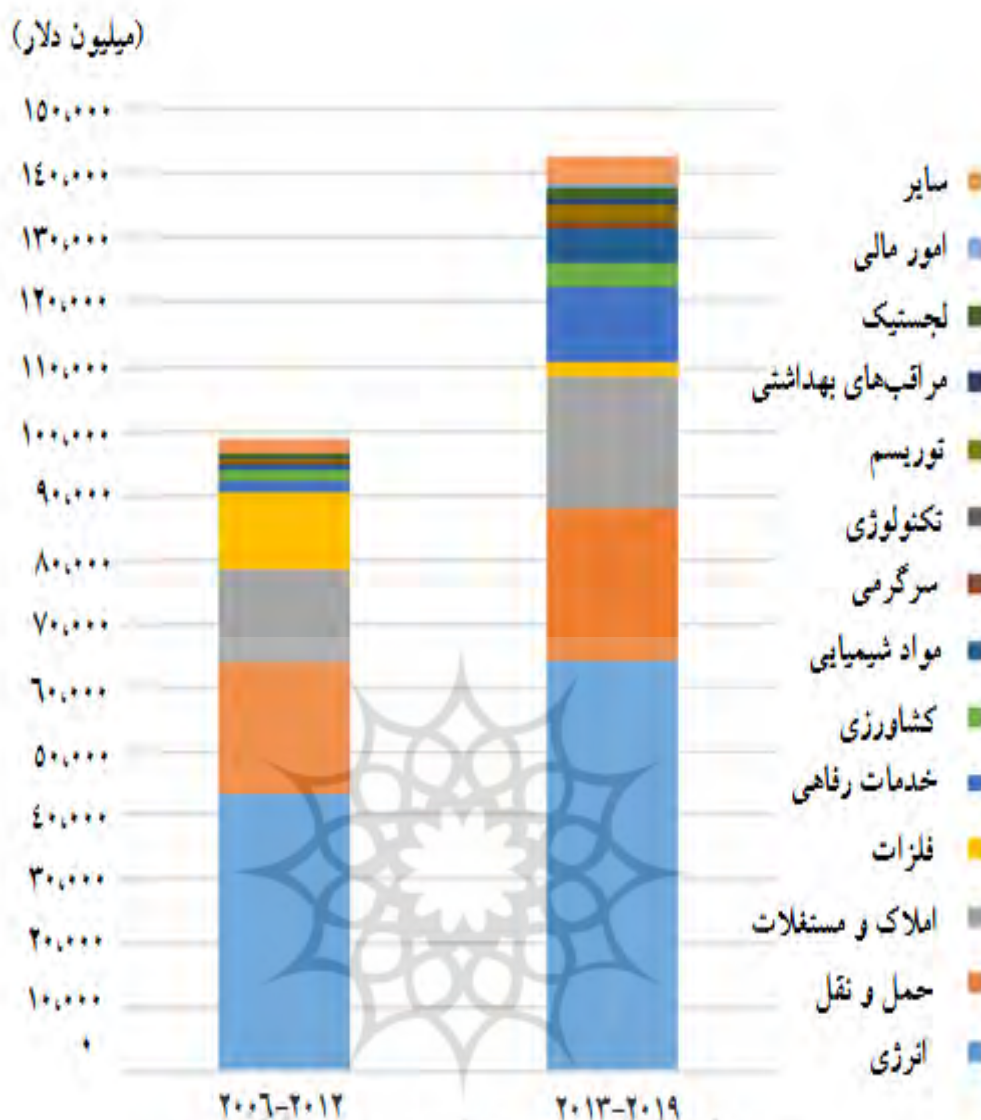
ریشه‌های تاریخی روابط چین و غرب آسیا به دوره باستان برمی‌گردد، زمانی که این دو منطقه توسط شبکه‌های تجاری که امروزه به‌عنوان جاده ابریشم قدیم شناخته می‌شوند، به هم متصل می‌شدند. با روی کار آمدن حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ سیاست خارجی این کشور تحت تأثیر نظریه مائو ایدئولوژی محور بود. با مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، حزب این فرصت را پیدا کرد تا اهداف ملی خود را دوباره تعریف کند. این امر منجر به تغییر در سیاست کلان اقتصادی چین شد (Brown, 2014: 2). اصلاحات اقتصادی چین از اوایل سال ۱۹۷۸ شروع شد و با دستیابی دنگ شیائو پینگ^{۱۸} به قدرت در سال ۱۹۸۱، چین در مقیاس گسترده سیاست درهای باز و اصلاحات بازار آزاد را انجام داد. هدف اولیه چینی‌ها دستیابی به ثبات داخلی و بین‌المللی به‌منظور ارتقای توسعه اقتصادی بود (Olimat, 2014: 308). در سال ۲۰۰۱، چین استراتژی «دسترسی به خارج»^{۱۹} را اتخاذ کرد. هدف این استراتژی بین‌المللی کردن فعالیت شرکت‌های چینی، کشف بازارهای جدید برای صادرات و یافتن تأمین‌کنندگان انرژی جدید بود (Chen, 2011: 1).

رشد اقتصاد چین و حاکم شدن رویکرد «نخست اقتصاد» بر دیدگاه نخبگان این کشور، سیاست خارجی این کشور را بر آن داشت تا توجه خود را به غرب آسیا، به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی پایدار و منبع بازارهای جدیدی که می‌تواند صادرات را به آنجا هدایت کند معطوف کند. از نظر چین، غرب آسیا به‌عنوان مهم‌ترین منطقه استراتژیک فراسوی آسیا - پاسیفیک است. اهمیت منطقه غرب آسیا برای چین عمدتاً به دلیل نیاز این کشور به تأمین انرژی باثبات، ملاحظات اقتصادی شکل گرفته است. حضور و نفوذ چین در غرب آسیا از سال ۲۰۱۳ که ابتکار «کمربند و راه» شروع شد، رشد قابل توجهی داشته است. در سال ۲۰۱۵، چین به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان تبدیل شد، نیمی از این منابع از غرب آسیا تأمین می‌شود (Wechsler, 2020: 1). همچنین سرمایه‌گذاری چین از ۹۹ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ به ۱۴۳ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۰ غرب آسیا حدود ۱۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی چین را به خود اختصاص داده است (Wechsler, 2020: 3).

¹⁷ Joseph Robinette Biden.

¹⁸ DENG XIAOPING.

¹⁹ The "going-out" strategy.



شکل شماره ۳ حوزه‌های سرمایه‌گذاری چین در منطقه غرب آسیا

Source: Produced by MGSSI based on the China Global Investment Tracker.

در اسناد استراتژیک «چشم‌اندازها و اقدامات مشترک در مورد ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» و «بیانیه سیاست عربی ۲۰۱۶»^{۲۱} که رویکرد چین به منطقه را تشریح می‌کنند، تمرکز اصلی بر امور اقتصادی و سرمایه‌گذاری در منطقه غرب آسیا است (Sachs & Huggard, 2020:5). عمده سرمایه‌گذاری واقعی چین در منطقه در زمینه انرژی، حمل‌ونقل و بخش‌های املاک است.

تقریباً تمام توافقات استراتژیک چین با کشورهای منطقه طی یک دهه اخیر امضا شده است. دیپلمات‌های چینی تاکنون توانسته‌اند به طور ماهرانه‌ای از اختلافات منطقه‌ای استفاده کنند: عربستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام چین و درعین حال چین به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران تبدیل شده است (Wechsler, 2020: 4). رشد سرمایه‌گذاری بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ نسبت به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ به‌ویژه در بخش‌های کشاورزی و حمل‌ونقل مشهود است. فقط در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ سرمایه‌گذاری چین در امارات، مصر و عربستان عمدتاً در بخش انرژی استثنایی بوده است.

²⁰ Visions and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st Century Maritime Silk Road.

²¹ Arab Policy Paper.

جدید دولت بایدن چتر حمایتی آمریکا را برای امنیت منطقه حفظ می‌کند یا اینکه همانطور که برخی از اندیشکده‌های آمریکایی تحلیل می‌کنند، در پی کاهش فعالیت امنیتی خود در این منطقه است. برخی بر این باورند که راهبرد بازنگری درباره حضور امنیتی آمریکا و انتقال بخشی از نیروهای آمریکایی به شرق آسیا با هدف مقابله با چین، بر حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا تأثیر منفی برجای خواهد گذاشت. اما تصور اینکه آمریکا خلاً امنیتی در منطقه بر جای گذارد تا قدرت‌های رقیب مانند چین و روسیه به سادگی این خلأ را پر کنند، نوعی ساده‌انگاری است. می‌توان گفت به احتمال زیاد مسأله بازنگری حضور نظامی آمریکا، غرب آسیا را از توجه آمریکا خارج نخواهد کرد و این دولت اجازه نخواهد داد که چین و یا روسیه و یا هر دوی این قدرت‌ها معادله امنیتی بدیلی را که قطعاً به نفع آمریکا نخواهد بود، در منطقه پیاده کنند (Mashino, 2020: 5-7).

۴-۳- تبدیل شدن غرب آسیا به عرصه رقابت (آینده محتمل)

طی یک دهه اخیر رقابت راهبردی در سطح کلان نظام بین‌الملل حول محور روابط چین و آمریکا قرار دارد. این رابطه محورهای متعددی دارد که از اقتصاد جهانی تا تغییرات اقلیمی در آن دیده می‌شود. چشم‌انداز رقابت استراتژیک قدرت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای بر نحوه تحلیل روابط آمریکا و چین حاکم است. اگرچه در دولت‌های قبلی، سیاست کلان آمریکا در قبال چین در چارچوب «تعامل استراتژیک» با این انتظار که روابط اقتصادی و سیاسی عمیق‌تر در نهایت منجر به ایجاد فضای داخلی بازتر و مطابق با ارزش‌ها و منافع آمریکا می‌شود، شکل گرفت؛ اما طی دهه گذشته، اجماع در واشنگتن قاطعانه به سمت‌وسویی کشیده شده است که از اتخاذ مواضع شدیدتر در تقابل با چین حمایت می‌کند؛ اکنون در مجامع آکادمیک در آمریکا به طور گسترده‌ای پذیرفته شده که همگرایی و زمینه همکاری میان آمریکا و چین محدود است (Jonathan & Ahmed, 2021: 1). همان‌طور که فرید زکریا^{۲۳} اخیراً در مجله فارن افرز^{۲۴} توضیح داد: «هم‌اندیشی تشکیلات نظامی و رسانه‌ها، نشان می‌دهد که چین اکنون از نظر اقتصادی و استراتژیک تهدیدی حیاتی برای آمریکا است، سیاست تعامل آمریکا در قبال چین شکست‌خورده است و واشنگتن برای مهار چین به استراتژی جدید و سخت‌تری احتیاج دارد. طبق نظرسنجی‌ها، ۶۰ درصد آمریکایی‌ها اکنون دیدگاه نامطلوبی نسبت به جمهوری خلق چین دارند که از زمان شروع این نظرسنجی در سال ۲۰۰۵ توسط مرکز تحقیقاتی پیو^{۲۵}، رکورد بالایی محسوب می‌شود» (Wechsler, 2020: 3). طی یک دهه اخیر سخنان و رفتارهای سیاستمداران آمریکایی در مورد چین سخت‌تر شده است. اوج تنش بین دو کشور سال ۲۰۲۰ پس از آن فزونی گرفت که دونالد ترامپ، چین را به گسترش ویروس کووید ۱۹^{۲۶} متهم کرد و متعاقب آن دو کشور درگیر نوعی جنگ تجاری شدند. استراتژی امنیت ملی^{۲۷} آمریکا (۲۰۱۷) در دولت ترامپ چین را به‌عنوان یک «قدرت تجدیدنظرطلب» نشان می‌دهد که «در تلاش است تا امنیت و رفاه آمریکا را از بین ببرد» و «جهانی‌ضد ارزش‌ها و منافع» آمریکا شکل دهد (National Security Strategy of the United States; December 2017: 1). همچنین استراتژی دفاع ملی آمریکا (۲۰۱۸) چین را به‌عنوان هدف خود به‌عنوان رقیب آمریکا، «برای دستیابی به هژمونی جهانی در آینده» نشان می‌دهد (Calabrese, 2019: 7). در چین با ظهور شی جی پینگ^{۲۸} و چرخش اقتدارگرایانه پس از به قدرت رسیدن او، تعامل استراتژیک به رقابت استراتژیک با آمریکا تبدیل شده است. تغییر دولت در آمریکا نیز اگرچه لحن این کشور در قبال چین را تغییر داده است، اما تغییر چشمگیری در ماهیت سیاست‌های آمریکا در قبال چین ایجاد نکرده است. در دستورالعمل راهبردی دولت بایدن که نسخه موقت آن در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، از چین به‌عنوان «تنها رقیبی که چه‌طور بالقوه این توانایی را دارد که باتکیه بر قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناوری خود، چالش‌پذیری را برای ثبات و آزادی نظام بین‌الملل رقم بزند» نام برده شده است (Cordesman, 2020: 21-22).

در بحث رقابت جهانی آمریکا و چین منطقه‌ای که بیش از همسایگی بلافاصل شرق آسیا بیشتر تحت تأثیر این رقابت قرار گرفته، غرب آسیا است. بسیاری از دولت‌های منطقه دارای روابط عمیق دیرینه با آمریکا و روابط اقتصادی - تجاری با چین هستند. غرب آسیا

²³ Fareed Zakaria.

²⁴ Foreign Affairs.

²⁵ Pew Research Center.

²⁶ Coronaviruses.

²⁷ National Security Strategy

²⁸ Xi Jinping.

میزبان برخی از پویاترین اقتصادهای جهان، به طور فزاینده‌ای به اقتصاد چین وابسته است. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری برای تمام کشورهای غرب آسیا و آفریقا است. تأثیرپذیری دولت‌های منطقه غرب آسیا در صورت بروز یک جنگ تجاری میان چین و آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. کاهش گستره تجارت جهانی که ناشی از جنگ تجاری آمریکا و چین است، به معنای رشد کندتر و تجارت کمتر اقتصادهای آزاد و یا وابسته به نفت در این منطقه است (Christian, 2020: 2). هرچند چین برای پایان‌دادن به کشمکش تجاری با آمریکا از طریق گفتگو و تفاهمات دوجانبه تمایل نشان می‌دهد و تلاش می‌کند که از ورود به تقابل پرهیزی کند. با این‌همه، فضای رقابت همچنان بین دو کشور پابرجاست. چنین تقابلی منعکس‌کننده رقابت آمریکا و شوروی برای نفوذ در بسیاری از نقاط جهان مانند غرب آسیا در طول جنگ سرد است. از این‌رو چین به‌عنوان دومین اقتصاد جهان در راستای موازنه قدرت با آمریکا و تأمین انرژی مورد نیازش به دنبال حضوری پررنگ در غرب آسیا است. اهداف استراتژیک چین برای منطقه به دنبال (مقاله سیاست عربی) ۲۰۱۶^{۲۹} است که هم‌زمان با اولین سفر ریاست‌جمهوری شی جی پینگ به غرب آسیا منتشر شد. هدف غالب استراتژیک چین تشویق به ثبات است تا منابع انرژی منطقه به رشد اقتصادی چین کمک کند. در حالت ایده‌آل از دیدگاه پکن، این کشور همچنان از سواری مجانی^{۳۰} امنیتی که آمریکا از زمان اعلام دکترین کارتر در سال ۱۹۸۵ در منطقه ایجاد کرده است، استفاده خواهد کرد؛ بنابراین چین مراقب است که علناً اصرار نکند که به دنبال جایگزینی آمریکا در منطقه است (Wechsler, 2020: 2-5). علی‌رغم تمایل نسبی هر دو دولت برای بیرون ماندن از منطقه، رقابت جهانی آنها می‌تواند هر دو دولت را به مداخله بیشتر در امور غرب آسیا بکشاند و هر یک تلاش کنند تا با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و تعهدات خود، نفوذ منطقه‌ای یکدیگر را مهار کنند. با توجه به تردید فعلی دولت‌های آمریکا و چین برای ورود به اختلافات پیچیده منطقه‌ای، به نظر می‌رسد رقابت جهانی آنها، در نهایت رقابت منطقه‌ای‌شان را برانگیزد. خلاصه اینکه چین همچنان روابط اقتصادی و تجاری خود را با کشورهای غرب آسیا گسترش می‌دهد و طرح‌های کلان خود را که اقتصاد کشورهای منطقه را به اقتصاد روبه‌رشد پکن متصل می‌کند، تکمیل خواهد کرد. این امر دیرپازود پکن را به قدرتی که تأثیرگذاری بیشتری در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی دارد، تبدیل خواهد کرد و نفوذ و جایگاه آمریکا را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهان کم‌رنگ‌تر خواهد کرد (Sachs & Huggard, 2020: 4-7). دولت‌های منطقه در این‌که امتیازات امنیتی به چین واگذار کنند تردید دارند، زیرا با رویکرد چین در قبال برخی مسائل مخالف هستند. به‌عنوان نمونه کشورهای حوزه خلیج‌فارس به مواضع چین در قبال ایران به دیده تردید می‌نگرند. در نتیجه می‌توان گفت که کشورهای منطقه نمی‌خواهند چین جای آمریکا در منطقه را بگیرد. اما خواهان این هستند که از نفوذ اقتصادی چین برای فشار بر آمریکا استفاده کنند تا این کشور را در مورد ادامه حمایت از کشورهای منطقه قانع کنند. با این حال می‌توان گفت که منطقه در آینده شاهد یک رقابت تنگاتنگ خواهد بود و با توجه به شرایط پیچیده منطقه‌ای و درگیری‌های ادامه‌داری که زمینه دخالت‌های خارجی را فراهم می‌کند و درهم‌تنیدگی حضور آمریکا و چین و شدت رقابت این دو؛ و با توجه به اینکه غرب آسیا صحنه مقابله خارج از منطقه حیاتی واشنگتن و پکن و حیط خلوتی برای نزاع‌های بین‌المللی آینده است، می‌توان گفت که منطقه غرب آسیا از این رقابت و نزاع تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین اگرچه رقابت بین آمریکا و چین در دهه گذشته به یک الگوی روابط بین‌الملل تبدیل شده است و این رقابت استراتژیک، پویایی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان را شکل داده و به احتمال زیاد این رقابت در آینده ادامه خواهد داشت. اما این بدان معنا نیست که رقابت بین واشنگتن و پکن، یا حتی رقابت قدرت‌های بزرگ به‌طور کلی، سایر مشکلات و درگیری‌های بین‌المللی را تعیین می‌کند. بلکه این رقابت به طور فزاینده‌ای دریچه‌ای را ایجاد می‌کند که سایر کنش‌گران از طریق آن به تحولات و رویدادهای مهم نگاه می‌کنند (Lippert & et al, 2020: 43-45).

۴-۴- همکاری چین و ایالات متحده در منطقه (آینده مطلوب)

همان‌طور که اشاره شد چشم‌اندازهای روابط آمریکا و چین در غرب آسیا را باید در چارچوب روابط آمریکا و چین در سطح جهانی مورد توجه قرار داد. مناطقی مانند جنوب شرق آسیا منافع دو قدرت بزرگ در آن رقابت است. از این رو حضور آمریکا در این منطقه پاسیفیک منافع چین را به صورت مستقیم تهدید می‌کند؛ اما آمریکا نیازی به در نظر گرفتن چین به عنوان یک دشمن در غرب آسیا

²⁹ Arab Policy Paper.

³⁰ free ride.

ندارد چرا که غرب آسیا یک منطقه حیاتی است که منافع هر دو طرف در آن تبلور یافته است. در واقع اقدامات چین در منطقه همیشه به منافع آمریکا آسیب نمی‌رساند. هر دو کشور خواهان غرب آسیای پایدار هستند که انرژی در آن به بازارهای جهانی منتقل شود و آزادی دریانوردی در مسیرهای حمل و نقل حفظ شود. حتی ممکن است منافع هم‌پوشانی بین چین و آمریکا پیدا شود. افزایش نفوذ منطقه‌ای چین لزوماً باعث از بین رفتن قدرت آمریکا در منطقه نمی‌شود. برای آمریکا هم از آنجایی که با چالش‌های متعددی در سراسر جهان مواجه است به دنبال فرصت‌های بالقوه برای همکاری با چین است حتی اگر در سایر مناطق رقابت استراتژیک داشته باشند (Jonathan & Ahmed, 2021: 1). به غیر از ایران، نزدیکترین شرکای چین در غرب آسیا شرکا و متحدین آمریکا هستند. واقعیتی که ترجیح پکن به وضعیت موجود منطقه را تایید می‌کند، اگر آن‌ها بتوانند مسائل منطقه‌ای را از مسائل جهانی جدا کنند، هماهنگی و همکاری سیاست‌های ایالات متحده و چین علی‌رغم رقابت استراتژیک امکان‌پذیر است (Rhoades & Dassa Kaye, 2021: 3-4). اگرچه آمریکا و چین اختلافات شدیدی در سطح جهانی با هم دارند اما می‌توانند آگاهانه با هم همکاری کنند تا مکانیزم‌های خاصی برای مدیریت این اختلافات در منطقه غرب آسیا ایجاد کنند. از این رو، همکاری بین چین و آمریکا به تعامل جدی دیپلماتیک هر دو دولت نیاز دارد. از یک طرف، چین به سادگی غرب آسیا را ترک نخواهد کرد و کشورهای غرب آسیا نیز از داشتن قدرت‌های بزرگ دیگری که علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری، ساخت‌وساز و تجارت در منطقه هستند استقبال می‌کنند. اگرچه از نظر سیاستگذاران آمریکا برخی از اقدامات چین مانند پیگیری چین برای تعبیه فناوری‌های نظارتی در «شهرهای هوشمند»^{۳۱} پیامدهای نگران‌کننده‌ای برای حقوق بشر در غرب آسیا دارد. اما سایر سرمایه‌گذاری‌های چین در زیرساخت‌ها، توسعه و بازسازی ممکن است رشد منطقه‌ای را شتاب دهد. بنابراین به جای این‌که انرژی و منابع کمیاب را صرف اهداف غیرقابل تحقق مانند تلاش برای «بیرون راندن»^{۳۲} چین از منطقه کند، آمریکا ممکن است سعی کند جنبه‌های منفی حضور چین را کاهش دهد و سرمایه‌گذاری‌های خود را در منطقه متوازن کند. همین‌طور از جانب پکن هم رویکردهای همکاری چین برای توسعه حضور در غرب آسیا - مانند دیپلماسی مشارکت استراتژیک که تحت این دیپلماسی بخش‌های اصلی اقتصاد چین برای توسعه روابط دوجانبه با کشورهای غرب آسیا را هدف قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد رویکردهای امضای چین برای گسترش حضور در غرب آسیا مانند امضای قرارداد تجاری و اقتصادی بیش از آن‌که منافع آمریکا را در منطقه به چالش بکشد، به‌عنوان مکمل طراحی شده است (Rhoades & Dassa Kaye, 2021: 5). به عنوان مثال چین و آمریکا می‌توانند برای پیشبرد اهداف منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در غرب آسیا با هم همکاری کنند. هیچ یک از طرفین از تولید و مسابقه سلاح هسته‌ای در منطقه سود نخواهند برد، چرا که این امر باعث افزایش تنش و ایجاد یک مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای می‌شود. به همین ترتیب هیچ یک از دو کشور خواهان تشدید درگیری‌های دریایی که می‌تواند حمل و نقل جهانی را مختل کند، نیستند. کمک‌های بشردوستانه و عملیات امدادرسانی برای گشت‌های ضد‌دزدی دریایی فرصت‌های بیشتری برای همکاری در غرب آسیا برای این دو قدرت بزرگ فراهم می‌کند.

۵- نتیجه

منطقه غرب آسیا برای حضور و نفوذ جهانی آمریکا و چین به طور فزاینده‌ای مهم شده است. حضور روزافزون چین در غرب آسیا نگرانی‌های آمریکا را در مورد اهداف بلندپروازانه پکن و پیامدهای آن برای رقابت قدرت‌های بزرگ افزایش داده است. این مسئله غرب آسیا را در وضعیتی قرار داده است که بیشتر از هر منطقه جهان از هرگونه بروز نزاع بین دو قدرت بزرگ بر سر رهبری جهان تأثیر می‌پذیرد. با وجود کم‌رنگ شدن حضور منطقه‌ای آمریکا (خروج از افغانستان و تمرکز بیشتر بر شرق آسیا) ولی این دولت فرمانطقه‌ای همچنان قدرتمندترین دولت در نظم منطقه‌ای غرب آسیا محسوب می‌شود. قدرت سیاسی و نظامی واشنگتن، همراه با یک سنت طولانی دیپلماتیک و حمایت متحدان سنتی به آمریکا اجازه داده است تا دهه‌ها خود را به‌عنوان یک نیروی پیشرو در منطقه حفظ کند. دولت‌های منطقه غرب آسیا که شرکای امنیتی آمریکا به شمار می‌روند، در عین حال شرکای اقتصادی چین نیز محسوب می‌شوند. چین نه به دنبال بازیگر مسلط امنیتی در منطقه برای آینده قابل پیش‌بینی است و نه احتمالاً جایگزین آمریکا خواهد شد، بلکه سیاست بی‌طرفی منافع

³¹ smart cities.

³² to "push"

خود را در رقابت‌های پیچیده منطقه‌ای حفظ خواهد کرد. چین تاکنون سلطه نظامی آمریکا در منطقه و نقش ویژه واشنگتن به‌عنوان اصلی‌ترین قدرت خارجی که ثبات و امنیت دریایی غرب آسیا را فراهم می‌کند، به چالش کشیده است. پکن به‌طور مشخص بر بعد اقتصادی منطقه غرب آسیا تمرکز کرده است و از هرگونه حضور مستقیم نظامی که واکنش شدید آمریکا را برانگیزد، خودداری کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به میزان سرمایه‌گذاری‌های چین در منطقه غرب آسیا می‌توان گفت که این قدرت فرمانطقه‌ای قصد حضور راهبردی در این منطقه را دارد. قرارداد بیست و پنج‌ساله با جمهوری اسلامی ایران و ابتکار کمربند و راه ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که چین در منطقه غرب آسیا حضوری راهبردی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد چین با وجود مخالفت با نظام قدرت در جهان، در سیاست اعلامی، در حوزه سیاست‌های اعمالی، در مسائل کلیدی امنیت بین‌المللی با آمریکا محتاطانه همراهی کرده است. همراهی چین با آمریکا متأثر از مناسبات گسترده اقتصادی و گفتگوهای استراتژیک واشنگتن و پکن است. برآیند چنین وضعیتی محدود شدن روابط چین با ایران به حوزه‌های اقتصادی و انرژی و همکاری چین با آمریکا در حوزه‌های مربوط به امنیت بین‌المللی از جمله پرونده هسته‌ای ایران است و به نظر می‌رسد در روابط پکن - تهران عنصر روابط پکن - واشنگتن برجسته باشد. آنچه برای سیاست‌گذاران کشورمان می‌تواند مفید باشد اینکه ایران به چین به چشم «متحد بالقوه» در برابر غرب می‌نگرد و چین، ایران را «شریک بالقوه» برای محدودسازی نفوذ آمریکا در غرب آسیا می‌بیند؛ بنابراین، انتظارات ایران و چین در نوع نگاه به منطقه اساساً متفاوت است؛ درحالی‌که طرف ایرانی، انتظارات خود را عمدتاً در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و سپس اقتصادی تعریف کرده، طرف چینی اساساً انتظارات اقتصادی را در اولویت قرار داده است. حتی زمانی که تهران امیدوار بود چین بتواند نقش مهمی در جلوگیری از تشدید تنش‌های منطقه‌ای ایفا کند. اما پکن به‌غیر از دفاع از توافق هسته‌ای ایران و انتقاد از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، تاکنون اقدامات محدودی برای مقابله مستقیم با آمریکا انجام داده است.

بنابراین، مطابق یافته‌های این پژوهش در آینده شاهد همکاری چین و آمریکا در منطقه راهبردی غرب آسیا خواهیم بود. در واقع بهترین گزینه برای آینده حضور چین و آمریکا در غرب آسیا همکاری است و از سوی دیگر واقعیت این است که بهترین گزینه برای دولت‌های (عربی) منطقه نیز این است که در تعامل با این دو قدرت، موازنه برقرار کنند و در مسائل تنها روی یک طرف حساب نکنند. به این معنا که بسیاری از دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس بر اساس سیاست‌های رسمی خود ممکن است که در حوزه امنیتی بر همکاری با آمریکا تکیه کنند و درعین حال در حوزه تجارت و انرژی با چین همکاری کنند.

منابع

- ابراهیمی، شهرزاد؛ رضایی، فاطمه (۱۳۹۱) سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۷۱، صص: ۱۹۶-۱۷۱.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر راهبرد اتحاد‌های آمریکا در غرب آسیا و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص: ۷۷-۴
- بابکان، محمدصادق (۱۳۹۷)، «ارزیابی سیاست خارجی باراک اوباما در منطقه شرق آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل)، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص: ۶۱-۶۱.
- تقوی گیلانی، مهرداد (۱۳۸۹)، «مطالعه روش‌های آینده‌شناسی. طرح سیاست‌گذاری علم و فناوری در کشور»، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، دفتر مطالعات.
- خاشعی، رضا (۱۳۹۱)، «سفر به آینده: آینده‌پژوهی، مفاهیم، مبانی و روش‌ها»، تهران: هنر رسانه اردیبهشت
- شرفخانی، مجید؛ حاجی مینه، رحمت؛ دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱) راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، د ۱۱، شماره ۴۰، صص: ۱۰۱-۶۷.
- عسگریان، حسین (۱۳۹۶)، «انقلاب انرژی و تاثیر آن بر غرب آسیا». رجوع شود به سایت:
- علی عسکری، عبدالعلی؛ صلواتیان، سیاوش؛ البرزی دعوتی، هادی (۱۳۹۳)، «تدوین آینده‌های محتمل و مطلوب رسانه ملی در فضای اینترنت»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و یکم، شماره ۱، پیاپی ۷۷، بهار ۱۳۹۳، صص: ۶۹-۹۶.

-علیپور، جواد؛ قیطاسی، سجاد (۱۳۹۶). «آینده‌پژوهی بحران سیاسی - امنیتی سوریه بر پایه سناریو نویسی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۴، صص: ۲۶۱-۲۳۱.

-ملکی‌فر، عقیل (۱۳۸۵)، «الغباوی آینده‌پژوهی». تهران: موسسه فرهنگی انتشارات کرانه علم.

-واعظی، محمود. (۱۳۸۶)، «زمینه‌های سیاست غرب آسیای آمریکا و ناکامی آن، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی»، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک.

- AEI (2021). "China Global Investment Tracker." Available at: <https://www.aei.org/china-global-investment-tracker/>.
- Ashley L. Rhoades., A.L & Dassa Kaye, D. (2021). China Does Not Have to Be America's Enemy in the Middle East. <https://warontherocks.com/2021/04/china-does-not-have-to-be-americas-enemy-in-the-middle-east/>.
- Bell, W. (2003). *Foundation of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge*, Transaction Publishers, New Brunswick.
- Brown, K. (2014). Mixed Signals: China in the Middle East. Policy Brief: *FRIDE* (December 190).
- Cabestan, J. P. (2020). China's military base in Djibouti: A microcosm of China's growing competition with the United States and new bipolarity. *Journal of Contemporary China*, 29(125), 731-747.
- Calabrese, J. (2019). Intersections: China and the US in the Middle East. *Middle East Institute*.
- Chen, J. (2011). The Emergence of China in the Middle East. *Strategic Forum*, 271, 1-8.
- Christian L. M. (2020). *China, US face off in Middle East and Africa*. Available at: JANUARY 8, 2020 <https://asiatimes.com/2020/01/china-us-face-off-in-middle-east-and-africa>.
- Cordesman, A. H. (2020). From Competition to Confrontation with China: The Major Shift in US Policy. *Arleigh A. Burke Chair (Commentary)*, Center for Strategic and International Studies, August, 3.
- Data. IMF (2021). "Exports, FOB to Partner Countries." international monetary fund. Available at: <https://data.imf.org/regular.aspx?key=61013712>.
- Freeman, Chas, W. Jr (2021). The United States, the Middle East, and China, The Middle East Policy Council, accessed Apr,19, 2021, Available at: <https://bit.ly/3sufeyB>.
- IMF(2021). Direction of Trade statistics (DOTS), Exports and Imports by Areas and Countries, Middle East,2020. Accessed 10, Apr, 2021. Available at: <https://bit.ly/3eby9sR>
- Jonathan, F., Eyal, P. & Ahmed, F. (2021). US, Israel, and GCC perspectives on China-MENA relations. Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/us-israel-and-gcc-perspectives-on-china-mena-relations>.
- Leverett, F., & Bader, J. (2005). Managing China US energy competition in the Middle East. *The Washington Quarterly*, 29(1), 187-201.
- Lippert, B., Perthes, V., & und Politik-SWP-Deutsches, S. W. (2020). Strategic rivalry between United States and China: Causes, trajectories, and implications for Europe. Social Science Open Access Repository (SSOAR). <https://www.ssoar.info/ssoar/handle/document/68408>.
- Mashino, I. (2020). Future of the Middle East Caught between US-China and US-Russia Rivalry. Mitsui & Co. *Global Strategic Studies Institute Monthly Report*, 23.
- Michnik, W. (2021). Great power rivalry in the Middle East. *Real Institute Elcano*, 18.
- Olimat, M. S. (2014). *China and the Middle East Since World War II: A Bilateral Approach*. London: Lexington Books
- Sachs, N., & Huggard, K. (2020). Israel and the Middle East amid US-China competition. Brookings Institution. Available at: <https://www.brookings.edu/articles/israel-and-the-middle-east-amid-u-s-china-competition>.
- Salman, M., Pieper, M., & Geeraerts, G. (2015). Hedging in the Middle East and China US Competition 1. *Asian Politics & Policy*, 7(4), 575-596.
- Singh, M. K. (2021). China and the United States in the Middle East: between dependency and rivalry. In *the Great Power Competition Volume 1* (pp. 369-395). Springer, Cham.

- Statista (2021) "Direct investment position of the United States in the Middle East from 2000 to 2020." Available at: <https://www.statista.com/statistics/188602/united-states-direct-investments-in-the-middle-east-since-2000/>.
- Tepperma, J. (2021). Biden's Dangerous Doctrine. <https://foreignpolicy.com/2021/07/21/bidens-china-doctrine-decoupling-cold-war/>
- The White House (2021). National Security Strategy of the United States (December 2017): 25, Available at: <https://templatelab.com/national-security-strategy-final/>.
- US (2018). Department of Defense, Summary of the 2018 National Defense Strategy, "Sharpening the American Military's Competitive Edge," Available at: <https://do d.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>.
- Wechsler, W. F. (2020). The United States, China and the Middle East: Three Transitions and Four Future. Available at: <https://www.ispionline.it/en/publication/united-states-china-and-middle-east-three-transitions-and-four-futures-24948>.

